

دکتر محمد مهدی توسلی*

استادیار گروه باستان شناسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹

(صص ۲۰-۷)

ایران ، شبه قاره و چین

(نقش راه های ارتباطی در پیوندهای فرهنگی- تجاری، بر اساس مدارک باستان شناختی)

چکیده

بررسی نقش راه های ارتباطی در پیوندهای فرهنگی/ تجاری به ویژه در منطقه ی شبه قاره با ایران، بر اساس داده های باستان شناختی، کوشش تازه ای است که این مقاله سعی دارد به آن بپردازد.

از آن جا که علم باستان شناسی علمی رو به رشد است که در حال کشف بقایای آثار انسان در طول تاریخ می باشد، بهترین مدرک برای فهم روابط انسانی است که همکاری نزدیک بین کشورهای همسایه را نشان می دهد.

تحقیق و تفحص در تأثیر و تأثر تمدن های سند و ایران با توجه به راه های ارتباطی و جریان مداوم داد و ستد در مسیر این راه ها، گره گشای بسیاری از مجهولاتی است که مردم این منطقه ی وسیع در توسعه ی روابط و مناسبات مختلف خود در پی آن هستند.

اینکه تا چه اندازه عناصر فرهنگی از طریق تجارت از شرق به غرب و یا از غرب به شرق رفته و خاستگاه اولیه و واقعی آن ها کجا بوده، پرسش هایی است که این مقاله تلاش می کند به آن ها پاسخ دهد. و سرانجام به این فرضیه پاسخ داده می شود که

* Email: Tavasoli54@yahoo.com

می توان با احیای مجدد راه های کهن به امنیتی قابل قبول برای ملت های ساکن در این گستره ی عظیم جغرافیایی رسید.

کلید واژه ها: ایران، شبه قاره، پیوند های فرهنگی/تجاری، تمدن دره ی سند، جاده ی ابریشم، بلوچستان، چین.

مقدمه

ایران در دنیای کهن، رابط بین غرب و شرق بوده که به همین دلیل شاهد بسیار خوبی برای اثبات مهاجرت های بزرگ در آن زمان است. جغرافیای سیاسی ایران در هزاره ی اول پ.م. به پهنای وسعتی از آن سوی نیل تا ماورای سند بود و به گواهی داده های باستان شناسی و کاوش هایی که در محوطه های باستانی ایران صورت گرفته رد پای تمدن های عظیمی که در این گستره ی پهناور در طی هزاره ها پدید آمده و از میان رفته اند، بی هیچ تردیدی قابل تشخیص است. (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۲)

در نخستین هزاره ی پیش از میلاد، جغرافیای سیاسی ایران از کناره های رود نیل تا امتداد سند گسترده شده بود. به شهادت و تأیید اسناد به دست آمده، در مراکز باستانی ایران می توان آثاری یافت که به تمدن های بزرگی که در هزاره های مختلف در حوزة ی فرهنگ ایرانی به وجود آمده، تعلق دارند. این اکتشافات بیان کننده نکات بسیار مهمی هستند که براهیت نقش ایران در شکل گیری تمدن های جهان به عنوان حلقه ای میان شرق و غرب، از زمان های بسیار قدیم تا قرون وسطی، اشاره دارند. (Khan 1971: 67-80)

دو تمدن بزرگ ایران و سند سهم بزرگی در اعتبار بخشیدن به فرهنگ جهانی داشته اند، چرا که زندگی دینی بخش بزرگی از آسیا و عناصر بسیار مهم در فرهنگ مردم آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه را، مستقیم و غیر مستقیم، عمیقاً تحت نفوذ خود قرار داده اند. مردمان این گستره ی عظیم جغرافیایی، همواره در تعامل فرهنگی و تجاری بوده اند. دو جاده ی بزرگ ابریشم و ادویه، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، این دو حوزة تمدنی را در می نوردید. این تمدن ها بیشتر از آنکه در تخصص با یکدیگر باشند،

در تعامل با یکدیگر بودند؛ زیرا آن نقش و نگار شهری و پیشرفته‌ی سندنمی توانسته بدون تماس عمیق با فرهنگ‌های عصر مفرغ ایران که مدارک آن از کاوش‌های بمپور و تپه‌ی یحیی (Lamberg-karlovsky 1979: 130-137) و تپه‌سیلک و تپه‌حصار به‌دست آمده‌اند، گسترش پیدا کنند. مردم فلات ایران و امتداد آن در بلوچستان و حتی در سند روابط تجاری با یکدیگر استوار کرده بودند. (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۲)

از این رو مهم‌ترین زمینه‌ی پیوندهای فرهنگی ایران و پاکستان راه‌های ارتباطی بین مراکز تمدن‌های پیش از تاریخ این دو ناحیه تمدنی می‌باشد که این مقاله تلاش می‌کند تا برای روشن شدن فرضیاتی از جمله پاسخ به این سؤال که: آیا عناصر فرهنگی مانند نقش‌قالی بلوچی از جنوب ایران به بلوچستان پاکستان راه یافته یا خیر، جواب علمی بیابد. از آنجا که پهندهشت ایران میان مراکز مهم تمدنی شرق و غرب یعنی سند از یک سو و بین‌النهرین از سوی دیگر قرار داشته، همواره مرکز عمده مبادلات فرهنگی و داد و ستد‌های بازرگانی بوده است.

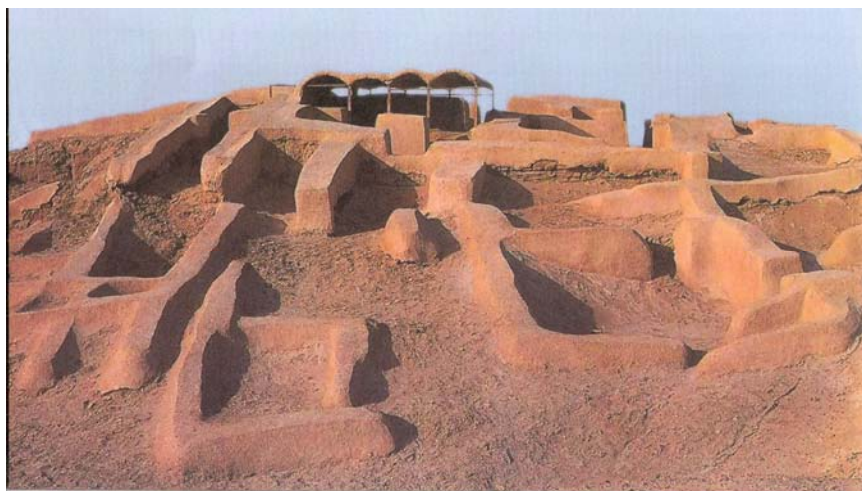
پاکستان، خاستگاه تمدن دره‌ی سند

در شرق این حوزه‌ی تمدنی بزرگ، پاکستان قرار دارد که میراث کهنسال آن با تاریخ و جغرافیای پهنه شبه قاره پیوندی ابدی و جاودانی خورده است. تحقیق و تفحص در تأثیر و تأثر این دو فرهنگ بزرگ، یعنی سند و ایران، در محدوده‌ی جغرافیایی کنونی ایران و کشورهای همجوار شرقی هنوز نیازمند سال‌ها تحقیق و کاوش علمی است. پاکستان در لبه‌ی جنوب شرقی مرزهای امروز ایران قرار دارد و در این بخش شامل دو ناحیه‌ی مشخص جغرافیایی می‌شود:

(۱) ناحیه‌ی کوهستانی بلوچستان و (۲) دشت بزرگ آبرفتی رود سند.

بنابراین می‌توان دریافت که بلوچستان از نظر جغرافیایی، گستره‌ی خاوری فلات بزرگ ایران است. لبه‌ی شرقی مرزهای ایران و پاکستان را رشته‌کوه سلیمان پوشانده و دره‌های معروف ژوب و لورالی در غرب این رشته‌کوه قرار دارند که به دره‌ی کویتسه

در وسط ناحیه ی بلوچستان متصل می شوند. در این ناحیه نمونه های استقرار انسان در بلوچستان کهن و کنونی بسیار شبیه زندگی مردم استان سیستان و بلوچستان و ناحیه فلات مرکزی ایران است. رشته کوه مکران مرکزی از بلوچستان جنوبی موازی با کناره ی جنوبی ایران و پاکستان پیش می رود. منطقه ی بلوچستان دارای آب و هوایی گرم و خشک است و پوشش گیاهی آن مانند مناطق حاشیه کویری است. این منطقه جز رود بزرگ هیرمند (هری رود) که در ناحیه سیستان ایران جاری است و پهنشدت وسیعی را سیراب می کند، رودخانه قابل ذکری ندارد. بسیاری از جویبارها در دریاچه های مردابی منطقه ناپدید می شوند. بارش سالیانه در این نواحی کمتر از بیست سانتیمتر است. بنابراین کشاورزی در بلوچستان پاکستان فقط در دور و بر سرچشمه رودها و اطراف دره های میسر است. مدارک باستان شناختی بدست آمده از این سرزمین به ویژه از ناحیه ی بلوچستان ایران و نواحی خشک و خالی از سکنه دشت های کویر و لوت بر بهتر بودن شرایط زیستی این ناحیه در گذشته دلالت دارد (Allchin 1976: 471- 489)



دشت بزرگ آبرفتی سند برخلاف ناحیه ی کوهستانی بلوچستان، بسیار حاصل خیز است و غیر از محدوده ی کناره های ساحلی، با استفاده از آب شیرین رودخانه های پر

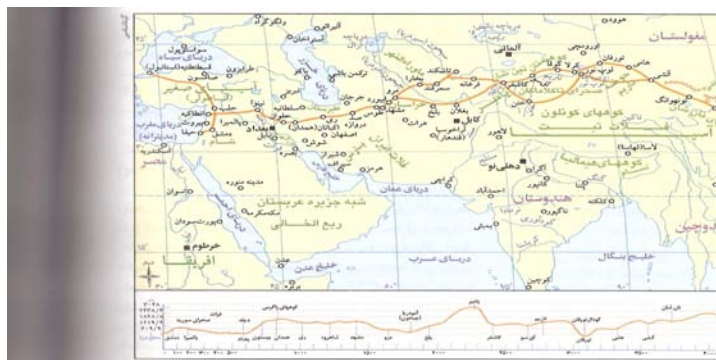
آب مهران و سند و رودخانه های فصلی از تنوع محصولات کشاورزی و زمین های زیر کشت غلات و برنج بهره مند شده است. در همین ناحیه است که محوطه ی باستانی موهنجودارو، یکی از مهمترین محوطه های تمدن دره ی سند قرار دارد. سرزمینی که از دیرباز برای ایرانیان آشنا بوده و همواره چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی بیشترین مراودات را با ایران داشته است.

راه های مواصلاتی: جاده ابریشم و راه های فرعی آن

یکی از راه های مهم ارتباطی در این دو حوزه ی بزرگ تمدنی، راهی بود که به جاده ی ابریشم معروف است و از چین به ایران می آمد و سپس به قاره ی اروپا متصل می شد.

الف) راه های شمالی

این راه از شمال تاشکند از جاده ابریشم جدا می شد و در جهت شمال غربی به بندر آستراخان در شمال دریای مازندران می رسید و از شمال دریای مازندران به مسکو و کیف می رفت و از آنجا به قفقاز و اروپا می رسید. راه دیگری نیز از جاده ی ابریشم جدامی شد و به سمت اورگنج در خوارزم می رفت و از آنجا به کنار دریای مازندران امتداد می یافت و سپس از طریق ماکو به نواحی ماورای قفقاز می رفت. همچنین راه فرعی دیگری ری را به قزوین و میانه و تبریز و ماورای قفقاز می رساند و از آنجا به ارزروم و سواحل دریای سیاه و قسطنطنیه می رفت.



ب) راه های جنوبی

این راه از بنادر هند و پاکستان و سواحل جنوب شرقی ایران شروع می شد و از طریق سواحل عربستان و دریای احمر تا صحرای سینا و سواحل فلسطین و دریای مدیترانه و بیزانس و مصر ادامه می یافت. (امیری، ۱۳۷۸: ۳۷). شاخه ی دیگری از آن ری را به قم، کاشان، اصفهان، فارس، خوزستان و شاخه دیگری ری را به یزد و کرمان و بندرعباس پیوند می داد.

همچنین شاخه ی مهمتری ری را به راه شرقی سمنان، دامغان، نیشابور و افغانستان متصل می کرد و سپس به جاده ی اصلی ابریشم می پیوست. راه دیگری افغانستان و دره سند را از طریق سیستان و بلوچستان به دریای عمان و خلیج فارس و خوزستان و جنوب بین النهرین پیوند می داد. این راه اخیر، مسیر تمدن های هاراپا، موهنجودارو در کنار رود سند و موندیگاک در افغانستان و شهر سوخته در سیستان بود و از طریق بمپور این مناطق را به چاه بهار و از آنجا از طریق دریا به خوزستان و بین النهرین جنوبی متصل می کرد.

اهمیت این راه بخصوص طی هزاره ی چهارم تا پایان هزاره ی دوم پ.م. بود زیرا که مهمترین راه مواصلاتی تمدن های جهان باستان در دره ی سند، دشت خوزستان (تمدن ایلام) و بین النهرین جنوبی (تمدن سومر) و بین النهرین مرکزی (تمدن بابلی) قرار داشت. (امیری، ۱۳۷۸: ۳۹).

راه دیگری از طریق شوش به جنوب ایران می رفت و سپس به ناحیه ی بلوچستان پاکستان متصل می شد و در واقع خاورمیانه را به آن سوی سند پیوند می زد. (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۵)

ج) راه های شرقی غربی

آغاز این راه از دو شهر لویانگ و سیان، از پایتخت های چین باستان، در کنار رود زرد شروع می شد و در سمت غرب به لانجو (Lanchow) می رسید و سپس به دو شاخه شده شاخه ای از طریق تورفان به کاشغر می رفت و شاخه ی دوم از طریق ختن

به کاشغر می رسید. راه کاشغر از سمرقند به بخارا و مرو متصل می شد. این راه مرو را از طریق نیشابور به شهرهای سمنان، دامغان، ری، ساوه، همدان، کنگاور، کرمانشاه و تیسفون در سلوکیه متصل می کرد و از آنجا دو شاخه شده شاخه ای شهرهای مسیر را به بندر انطاکیه در کنار دریای مدیترانه وصل می کرد و شاخه ی دیگر از طریق نصیبین به حران و کنار دریای مدیترانه می رفت و از آنجا تا یونان و روم ادامه می یافت.

کاوش های باستان شناسی بسیاری که در دره ی سند بخصوص در محوطه های باستانی موهنجودارو و هاراپا (Dales 1965: 145-150 و Rao 1985: 711)، بلوچستان، شهر سوخته، نواحی جنوب ایران بویژه شهداد، تپه یحیی، تل ابلیس و همچنین در بحرین و بین النهرین صورت گرفته مدارک بسیاری به دنیای باستان شناسی ارائه داده است که آرای تازه ای از درک پیشینه ی پیش از تاریخ این دو کشور را در بر دارند.

نکته ی بسیار مهمی که از کاوش های انجام شده در این منطقه در هزاره های چهارم و سوم پ. م. فهمیده می شود، درک نخستین نمونه های یکجا نشینی یا استقرار در دره های بلوچستان است که خود یکی از عوامل مهم ارتباط نواحی جنوبی سند با غرب و شمال سرزمین بلوچستان یعنی بخش بزرگی از فلات ایران - افغانستان و جنوب ایران - است. این نمونه استقرار تنها با تغییر اندکی در سبک سفال برای بیش از دو هزار سال در سرتاسر دره های بلوچستان دوام آورد. (Allchin 1989: 173-180)

این جنبه بود که بعضی محققین را به توضیح و تشریح فرهنگ های متمایز و مشخص و بر اساس تنها سبک سفال های منقوش هدایت کرد، یعنی در شمال، ناحیه ژوب و کویته و در جنوب، ناحیه نال و کولی که دارای سبک های مخصوص به خود بودند. به نظر می رسد اینها از اجزا و عناصر مهم پیوندهای پدید آمده بین سرزمین های بلنددره سند و دشت های سیلابی همسایه و همجوار سیستم سند بوده باشند. (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۷).

عامل دیگر شاخه ها و شعباتی طولانی است که راه های تجاری در منطقه داشته اند و مخصوصاً از مراکز عمده ی ثروت ریشه می گرفته اند. شاید این تجارت انگیزه هایی را برای توسعه ی شهر نشینی ساده و ابتدایی در بخشی از منطقه که محتمل است

افغانستان جنوبی و سیستان بوده باشد، بوجود آورده و به رشد مناطقی مانند شهرسوخته در ایران یا ماندیگک در افغانستان انجامیده است که بعدها این ها تبدیل به شهر یا حتی شهرهای کاروانی شده بودند. (Fariservis 1967: 48)

نتیجه ی این تأثیر متقابل همسانی های فراوان بین فرهنگ مادی این ناحیه و آسیای میانه است که در بررسی مناطق باستانی نمازگاه ۱ و ۲ در تاجیکستان به اثبات رسیده است. (همانجا) اینک رشته های پیوستگی میان آسیای میانه، مرزهای هند، ایران و دره ی سند ظاهر شده اند تا بخصوص این ادعا را قوی نگهدارند و ما را به این نکته هدایت کنند که این پیوستگی تنها از راه تجارت و بازرگانی و به خاطر آن بوده است.

همچنین از طریق همین تجارت بود که هنر رنگ آمیزی سفال در نخستین سال های هزاره ی سوم که به اوج خود رسیده بود، به سند رسید و با استفاده از پوشش چند رنگ دلپذیر از جانوران یا ماهی های فرهنگ «نال»، حواشی آرایشی با حیوانات یا برگ های درخت پیپال (درخت انجیر هندی) در فرهنگ ماندیگک، بن مایه های جانوری همراه منظره در فرهنگ «کولی»، که در فرهنگ دیاله و شوش ایران به نام پوشش مخملی خوانده شده، تکامل فراوان یافت. (Manchanda 1972: 78) تمام این پیشرفت نشان دهنده همانندی های قومی فرهنگ ایرانی است که بسیاری از نمونه ها و موضوع ها می توانند به طور کلی نسبت به شیوه ی خلاصه کردن موضوع، شبیه با نوع ایرانی باشند. نتیجه آنکه سبک سفال بلوچی به عنوان توسعه ی ناحیه ای ظاهر می شود و جای شگفتی نیست اگر گفته شود این طرح ها در منسوجات این ناحیه هم به کار رفته اند و به ویژه در دوران اسلامی اغلب در نقش فرش های این منطقه، یعنی بلوچستان ایران و پاکستان، که به نام "فرش بلوچ" شهرت دارد، تکرار شده اند. (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۷).

داد و ستد از طریق جاده ابریشم

جاده ابریشم و شعبات مواصلاتی آن بزرگترین راه ارتباطی شرق به غرب بود و بعد ها از همین راه دنیای اسلام را به هم پیوند زد.

مهمترین کالایی که در جهان باستان رواج داشت و سرزمین چین را به اروپا از طریق شبه قاره، ایران و قسطنطنیه پیوند می داد، ابریشم بود. ایرانیان فعالانه در تجارت ابریشم به چین نقش اساسی داشتند، هرچند خود تا دیرزمانی (حدود قرن ششم میلادی) در تولید آن نقشی نداشتند.

تلاش های مکرر جانشینان اسکندر برای تسلط بر نواحی آسیای مرکزی، افغانستان و هند نیز ظاهراً تا حدودی معلول دست یافتن به ابریشم بوده است. (امیری، ۱۳۷۸: ۴۴). دولت های اشکانی و ساسانی که به اهمیت تجارت در جاده ابریشم پی برده بودند تلاش کردند تا مستقیماً ابریشم چینی را به کشورهای غربی ارسال نمایند، اما موفق نشدند. حدود ۱۳۹ پ.م. دولت چین هیأتی را به غرب فرستاد تا به طور مستقیم با خریداران کالای خود وارد مذاکره شود. این هیئت از شهرهای افغانستان و آسیای مرکزی و شرق ایران بازدید کرد. نتیجه آن شد که چین توجه خود را به ترکستان معطوف کرد. بعد از آن هیئت های دیگری اعزام شد که یکی از آن ها در سال ۹۷ میلادی خود را به ایران رساند اما نتوانست توجه ایرانی ها را جلب نماید. بعد ها در زمان پارتیان هیات هایی از ایران به چین رفت تا باب مراوده و داد و ستد با چینی ها را باز کنند. (گوتشمید، ۱۳۵۶: ۲۲۰). سرانجام ساسانیان منسوجات ابریشمی ایرانی را از همین جاده به اروپا و آسیای مرکزی و مصر فرستادند. کشف قطعات متعدد منسوجات ابریشمی ایران در ترکستان چین، قفقاز، روم، سوریه، مصر و ژاپن حکایت از رونق داد و ستد و اهمیت صنعت ابریشم ایران در دوره ساسانی دارد. (امیری، ۱۳۷۸: ۴۷).

در زمان ساسانیان و حتی دوران اسلامی نه تنها پارچه های ابریشمی ایران مورد توجه بود، بلکه کارگاه های نساجی چین، ژاپن، بیزانس، سوریه و مصر از طرح و نقش های منسوجات ایران استفاده می کردند. در سده های سوم و چهارم میلادی، جنگ ایران با

روم به منظور تسلط بر بین النهرین علیا، سوریه، ارمنستان و کشورهای ماورای قفقاز جهت تسلط بر راه های کاروان رو و تجاری بود که مدیترانه را به شبه قاره، آسیای مرکزی و چین پیوند می داد. (گرانئوسکی، ۱۳۵۹: ۱۷۱).

بدلیل هجوم اقوام نیمه وحشی در غرب چین و ناامن شدن بخشی از جاده ابریشم (شرق به غرب اصلی)، تا مدتی این جاده از رونق افتاد و راه دریایی از خلیج فارس تا بنادر چین با وجود خطر فراوانی که در بر داشت، رونق گرفت. اما در قرن سیزده میلادی یعنی اوائل حکومت ایلخانان در ایران بسیاری از مناطقی که در سر راه جاده ی اصلی بود، ترمیم و امن شد و مجدداً جاده ی ابریشم قدیم تجدید بنا گشت و دوباره احیا گردید. به هر حال در آغاز دوران اسلامی، هم راه خشکی و هم راه دریایی فعالیت بی نظیری در پیوند کشورهای که در محدوده ی جاده ی بزرگ ابریشم بودند، داشت. با رواج دین مبین اسلام در ایران، روند تجاری بخصوص از قرن سوم به بعد رونق گرفت. به زودی پارچه های پنبه ای و پشمی و زربفت از مناطق مختلف ایران وارد بازارهای عمده آن زمان شد و در اواخر قرن ششم هجری به بعدهرمز در خلیج فارس نقش فعالی در تجارت بین المللی ایران برعهده گرفت. در اواخر قرن نهم به دلایل سیاسی و ناامنی و جنگهای قومی و نیز کشف راه های جدید دریایی و پیشرفت های دریانوردی و همچنین رکود اقتصادی و انحطاط فرهنگی در آسیای مرکزی و افغانستان بعد از حکومت تیموری و نهایتاً تصمیم امپراتوری چین برای بستن مرزهای غربی خود در ۱۴۲۴ میلادی، به تدریج این روند تجاری از رونق افتاد و راه های ارتباطی دچار رکود شد و جاده ی ابریشم نیز اهمیت خود را از دست داد (امیری، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۴).

نتیجه

با توجه به اشیا و مدارک فراوان یافته شده از تپه یحیی و مدارک موثق از محوطه های باستانی گسترده شده تا بین النهرین از یک سو و دره ی سند از جانب دیگر، می توان به این نتیجه رسید که روابط تجاری عامل مهم پیوند دهنده ی جهان باستان و

در نتیجه عامل گسترش تمدن های پیشرفته به نواحی دیگر بوده است. شکی وجود ندارد که مطالعات و پژوهش های آینده توجیه بیشتری در خصوص این تعامل فرهنگی و شبکه ی تجاری منظمی که برقرار بوده ، ارائه خواهد داد. بی تردید میان «شهر سوخته» و سرزمین هایی که بیرون از مرزهای جغرافیایی سیستان واقع شده اند، اجناس نیمه قیمتی و محصولات دریایی، داد و ستد می شده است. شباهت های گسترده و مشهودی که میان محوطه های مسکونی شرق ایران و همسایگان شرق، شمال و شمال شرقی به چشم می خورد، شاهدی بر وجود مبادلات فرهنگی دایمی میان این مناطق است. آنچه که در «شهر سوخته» به دست آمده در محوطه های شرقی نیز دیده شده است. مهمترین این یافته ها «سنگ کبالت» است که از معادن عظیم «بدخشان» استخراج می شد و به «شهر سوخته» انتقال می یافت و پس از تراش اولیه از راه کرمان و فارس به شوش و سپس به شهرهای بین النهرین صادر می شد. «شهر سوخته» در زمان خود یکی از مراکز مهم داد و ستد و تجارت شرق ایران به حساب می آمد. محوطه های «افغانستان»، «دره ی سند» و «شهر سوخته» معرف روابط تجاری و فرهنگی نزدیکی است که میان مناطق نامبرده وجود داشته است.

بدیهی است که نبایستی از نقش اقتصادی مهم تپه یحیی در این میان بویژه در طی سده های اول و دوم هزاره سوم پ. م. غافل شد. تپه یحیی بزرگترین تولید کننده و عرضه کننده ی محصولات ساخته شده از «سنگ صابون» در منطقه بود و اشیای ساخته شده ی آن در تمامی جهان آن روز دست به دست می گشت. مدارک نشان می دهد که هیچ یک از مراکز تمدنی آن دوره، از هاراپا گرفته تا بین النهرین دارای معادن غنی سنگ صابون نبودند.

از دیگر سو، شباهت محیط طبیعی بلوچستان و ارتفاعات شرقی ایران، در موقعیت دو ناحیه ی وسیع تمدنی در توسعه ی منطقه نقش مهمی ایفا کرده است. مسیرهای ارتباطی فعلی بر اساس راه های قدیمی شکل گرفته اند. همانطور که از شکل ظاهری

این ناحیه کاملاً مشهود است، کوه ها، دشت ها و دره های منطقه نقشی اساسی در دوام این روابط بر عهده داشتند.

سرزمین ایران به واسطه ی موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب خود و قرارگرفتن میان کشورهای شرقی و غربی آسیا، همواره گهواره ی تمدن و سرچشمه ی غنی فرهنگی در میان این کشورها بوده است. تاریخ آغاز توسعه ی فرهنگی ایران در محیط خود آن کشور و کشورهای تحت نفوذش به حدود ۵ هزار سال پیش از میلاد می رسد. از آن زمان تا به امروز، ایران و همسایگان شرقی بخصوص پاکستان، روابط فرهنگی و تجاری و همچنین علائق مشترک خود را حفظ کرده اند. تأثیر و تأثر فرهنگ های ایران و پاکستان و روابط دو جانبه ی این دو کشور در طول قرون مختلف، ادامه یافت و بعدها نیز با ظهور اسلام در پاکستان به کمک ایرانیان مسلمان، فرهنگ اسلامی- ایرانی به وسیله ی زبان و ادب فارسی، روابط معنوی و احساسی گسترده و عاطفی میان دو کشور به وجود آورد که تا امروز نیز تداوم یافته است.

در این پیوند مستمر بی شک نقش جاده ی ابریشم بسیار برجسته بوده و بدیهی است با حفظ امنیت و تعمیر مداوم توسط کشورهای منطقه بویژه چین و شبه قاره و ایران این نقش برای سده های طولانی دوام آورد.

منابع

- ۱- امیری، کیومرث (۱۳۷۸) **زبان فارسی در جهان چین**. تهران: انتشارات شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ۲- توسلی، محمد مهدی (۱۳۷۸) **پیوستگی های فرهنگی در منطقه ی آسیا از دیدگاه باستان شناسی**، اسلام آباد: منزا پرس.
- ۳- گوتمسید، فن آلفرد (۱۳۵۶) **تاریخ ایران و ممالک همجوار**، ترجمه ی کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- گرانٹوسکی، الف (۱۳۵۹) **تاریخ ایران**، تهران: پویش.

- 1- Allchin, B. (1976). *"The Discovery of Palaeolithic Sites in The Plains of Sindh and Their Geographical Implications"*, in *The Geographical Journal*. 142(3): 471-489.
- 2- Allchin, B. and Allchin, R. (1989) *The Rise of Civilization in India and Pakistan*. Cambridge.
- 3- Dales, G.F. (1965) *"New Investigations at Mohenjo-daro"*, in *Archaeology*. 18(2): 145-150.
- 4- Fariservis, W.A. (1967) *The Origins, Character and Decline of an Early Civilization*. New-York.
- 5- Khan, Ahmad Nabi (1971) *Iran and Pakistan*. Karachi: University of Karachi.
- 6- Mauchanda, O. (1972) *A Study of Harappan Pottery*. New-Delhi: University Press.

- 7- Mughal. M.R. (1974) "*Cultureal Links Between Pakistan and Iran During the Pre Historical Period*". in Iran Pakistan A Common Culture. Islamabad: Iran-Pak Institute of Persian Studies.
- 8- Rao, S.R. (1985) "*Lotal: A Harappan Port Town*", in *Archaeological Survey of India*. No.78, vol2:711.
- 9- Lamberg-karlovsky, C.C. (1979) "*Trade Mechanisms in Indus-Mesopotamian Interrelation*", in *Ancient Cities of The Indus*. Edt. By Gregory L. Possent. New-Dehi 130-137.